

## فرصت‌ها و تهدیدهای زندگی

مهم این نیست که کجا هستیم، مهم آن‌ست که کجا می‌رویم!

این سمتگیری آدمی‌ست، که به زندگی او سامان می‌دهد. کسی که نمی‌داند به کجا دارد می‌رود، درواقع، دارد به جایی نمی‌رود؛ و ای کاش که به هیچ‌کجا نمی‌رفتیم!

نرفتن، بسیار بهتر، از بیهوده‌رفتن و به هززه رفتن‌ست.

مولا -امام علی (ع)- می‌گفت: **نَوْمُ الْعَالِمِ، خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْجَاهِلِ.**

[خواب «دانشمند»، از پرستش «نادان»، بسیار بهتر است.]

معنا و مفهوم هر چیزی، به خود انسان، برمی‌گردد. این «شما» هستید که «فرصت» یا «تهدید» بودن یک پدیده را تعیین می‌کنید. همان چیزی که برای من «فرصت» است، از کجا معلوم، که برای شما «تهدید» نباشد!

همه‌چیز، به خودتان بستگی دارد.

زندگی، انبوهه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهاست؛ و این، تنها خودتان هستید که به آن‌ها «معنا» می‌دهید!

معنای بیرونی چیزها، شاید، برای همه‌ی ما یک‌چیز باشد؛ اما معنای درونی آن‌ها، مطمئن باشید، که این‌گونه نیست. معنای درونی پدیده‌ها، به فهم و درک درونی ما از پدیده‌ها، بستگی دارد.

این چگونگی «درک» ماست، که دنیای پیرامون مان را، معنا دار می‌کند.

مثلاً، همین «دنیا» را بنگرید:

بعضی‌ها، با دنیا، «انفعالی» و «ایستا» برخورد می‌کنند؛ و بعضی‌ها، «فعال» و «پویا».

آیا می‌توان دنیای خوبی نداشت، اما به فرجام خوبی فرارسید؟! «تَرکِ دنیا»، راه‌حلی انفعالی و ایستاست؛ که دستاوردی بجز سرانجامی حقیرانه و ناخوشایند -هم- نمی‌تواند داشت.

این تنها «دَرکِ دنیا»ست، که می‌تواند از آدمی، عُنصری فعال و پویا، به‌بار آورد.

ترک دنیا، پاک‌کردن صورت‌مسأله‌هاست؛ اما درک دنیا،

دستیابی به راه‌حل‌های متناوبی‌ست، که می‌تواند ما را به مقصد و مقصودی درست و بجا و بهنگام برساند.

هر مفهوم و مقوله‌ی دیگری را -هم- که در نظر بگیریم، همین‌طور است. هر پدیده‌ای، هم «فرصت» را در درون خود دارد، و هم «تهدید» را: شما با همان «کلید»ی که در را می‌کشایید، با همان هم می‌توانید آن‌را ببندید و، قفل کنید!

شما از همان «نردبان»ی که «بالا» می‌روید، به «پایین» هم می‌توانید آمد!

حرف‌های «راست» با همان واژگانی ساخته می‌شوند، که حرف‌های «دروغ»!

آری: اگر به روشنی بنگریم و، به درک و دیده‌ی درستی از «زندگی» برسیم -

به نیکی، درخواهیم یافت؛ که زندگی، چیزی جز فرصت‌های فراوان و بی‌شمار نیست، که «پیدا» و «پنهان» -در لایه‌لایه‌ها و پوسته‌های تودرتو- در کاینات «زمین» و «زمان»، چشم به راه ما هستند؛ تا که سراغی از آن‌ها بگیریم و، «فرصت‌های فراوانی» را، به شکوفایی و تناوری بشانیم!...

اگر که نیک بنگریم؛ هیچ تهدیدی، تهدید نیست!

هر تهدیدی، فرصتی‌ست با جامه‌ای دیگرگون.

تهدیدها و تنگناها، کارگاه‌های فرصت‌سازی‌ست.

تهدیدها و تنگناها، مواد اولیه، برای ساخت و پرداخت فرصت‌هاست.

هرچه قدر، که تهدیدها و تنگناها، بیش‌تر و پردامنه‌تر باشند -

فرصت‌هایی هم که از دل آنان برخوانند آمد، «فراسوی» تر و «فراگیر» تر می‌توانند بود!

«زندگی» آن نیروی سرزنده‌ای‌ست که -حتی- «مرگ» را، هم، قورت می‌دهد.

این «فرصتِ زندگی» که درآئیم، موهبتِ خلاقانه و کریمانه‌ی آفریدگارِ فرصت‌ها و فراوانی‌هاست؛

که در آن -

هیچ تهدیدی، تهدید نیست.

باور بیاورید، که: با «مدیریت تهدیدها»، بهترین فرصت‌های

زندگی را می‌شود -از نو- آفرید.

اگر تردید دارید، امتحان کنید!...

با علی!



دکتر ابوالقاسم حسینجانی

## از لحظات لذت ببر!

■ برای ناراحت‌بودن خیلی وقت داری، پس چرا به فردا موکول‌اش نکنی؟! «مارک فیشز»

■ از امروز، همه‌چیز را از نو آغاز کنید.

■ برای رسیدن به موفقیت باید مانند زمان کودکی، کنجکاو باشید. «آنتونی رابینز»

■ به طبیعت بروید!

■ برای دل خودتان جشن بگیرید و شاد باشید!

■ کمی در زندگی خود، رنگ جاری کنید.

■ به جزئیات بی‌توجه نباشید؛ کمی دقیق‌تر شوید.

■ چرا از زیبایی‌ها به‌سادگی بگذرید و منتظر چیزی دیگر باشید؟

■ لذت یعنی کیف‌کردن از تمام چیزهای کوچک.

■ دل‌تان برای هیجان‌ات دوران کودکی تنگ نشده؟!

■ تغییرات کوچک ایجاد کنید! دست‌کم برای قابل‌تحمل‌تر کردن خیلی از چیزها.



دکتر نسترن اسدی  
دکترای مدیریت آموزشی  
کارشناس خلاقیت